



اخلاق مبلغ

تبلیغ و دعوت، ارشاد به سوی ارزشهای اسلامی، در فرهنگ دین وظیفه همگانی و همیشگی مسلمانان و دارای اهمیت است.

قرآن مجید، بهترین گفتار را دعوت الی الله دانسته است:

«ومن احسن قولاً ممن دعا الی الله وعمل صالحاً...»^۱

و برترین ائمت را ائمتی می داند که امر به معروف و نهی از منکر می کنند:

«کنتم خیرامة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر...»^۲

دعوت و تبلیغ، یعنی شناساندن اسلام و ارزشهای دینی و ابلاغ آنها به اعماق فکر و دل مردم. امر به معروف و نهی از منکر، یعنی عینیت بخشیدن به ارزشهای اسلامی و برجیدن ضد ارزشها از جامعه اسلامی.

پس تبلیغ مرحله القاء پیام و عرضه آن به حساب می آید و امر به معروف و نهی از منکر تحقق عینی و خارجی آن؛ زیرا تا معروف و منکر شناسانده نشود، امر و نهی به آن معقول و منطقی نخواهد بود.

از این روست که قرآن می فرماید:

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير ويأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر
واولئك هم المفلحون»^۳.

باید که از میان شما گروهی باشند که به خیر دعوت کنند و امریه معروف و
نهی از منکر بنمایند، ایشان رستگارانند.

این آیه، «فلاح» جامعه اسلامی را مرهون دعوت به خیر و امریه معروف و
نهی از منکر دانسته و در سوره «والعصر» بعد از ایمان و عمل صالح، «تواصی به حق»
و تواصی به صبر را عامل رهایی از خودزیانی و «خسران» برشمرده است. تلقی
اسلام از این مسأله نشانگر اهمیت و جایگاه ویژه دعوت و تبلیغ در فرهنگ دین
است؛ بدین جهت در آیه دیگری از هدایتگری و گمراه کردن انسانها، تعبیر به حیات
بخشیدن و میراندن شده است:

«من قتل نفسا بغير نفس اوفساد فی الارض فکأنما قتل الناس جميعا ومن
احياها فکأنما احيا الناس جميعا»^۴.

هر کس انسانی را، بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین، بکشد چنان است که گویی
همه انسانها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد چنان است که
گویی همه مردم را زنده کرده است.

اگرچه مفهوم ظاهری آیه همان حیات و مرگ مادی است، ولی در روایات
متعددی، این آیه به حیات و مرگ معنوی؛ یعنی گمراه ساختن یک نفر یا نجات او از
گمراهی تفسیر شده است.^۵
در ترازوی سنجش ارزشها، دعوت به هدایتگری، تبلیغ و ابلاغ از همه سنگین تر
و پربهتر است؛ از این روی، پیامبر اکرم «ص» به علی «ع»، در موقع اعزام ایشان به
سوی یمن فرمود:

«یا علی! لا تقاتلن احداً حتى تدعوه الى الاسلام واتم الله لان یهدی الله

عزوجل علی یدک احداً خیر لک مما طلعت علیه الشمس وغربت...»^۶.

ای علی! مبارزه را با کسی آغاز نکن، مگر آن که، پیش از آن، او را به اسلام دعوت
نمائی و به خدا سوگند، اگر با دست تو انسانی هدایت یابد، بهتر است از آنچه
خورشید بر آن طلوع و غروب می نماید.



و در همین راستا است که امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«وما أعمال البر كلها والجهاد في سبيل الله عند الامر بالمعروف والنهي عن المنكر الا كنفثة في بحر لجي.»^۷

تمام کارهای نیک و حتی جهاد در راه خدا، در برابر امر به معروف و نهی از منکر چون آب دهان است در برابر دریای پنهانور.

بنابراین دعوت به ارزشها (تبلیغ) و پیاده کردن آنها در صحنه زندگی انسانها (امر به معروف و نهی از منکر) از اساسی ترین و ارزشمندترین وظایف امت اسلام است. این وظیفه به دو گونه قابل انجام است:

۱. فردی.

هر فردی از اعضاء جامعه اسلامی موظف و مکلف است که مردم را به خویبها دعوت و امر کند و از منکرات و زشتیها نهی و جلوگیری نماید.

۲. گروهی.

علاوه بر این که همه افراد جامعه، مسؤول یکدیگرند، ضروری است که گروهی تحت نظر سازمان و تشکیلاتی باشند و با برنامه ریزی دقیق و همه جانبه به دعوت و تبلیغ ارزشهای دینی بپردازند و اجرای ارزشهای دینی را در زندگی مردم به عهده بگیرند. قرآن از این عده و گروه به نام «امت» یاد کرده است:

«ولتكن منكم امة يدعون الى الخير...»

از این آیه روشن می شود که همواره باید در جامعه اسلامی گروهی آماده و مسلح به سلاح علم و ایمان، آگاهی و بصیرت باشند و به مسأله دعوت و تبلیغ مردم همت بگذارند و از اخلاق و عقاید مردم حراست و پاسداری نمایند و با هر منکر و فساد، که مانع اجرا و گسترش ارزشهای دینی است، بستیزند، به همین جهت است که می بینیم بنا این که در اسلام، جهاد، بسیار پراهمیت است و جنبه حیاتی برای مسلمانان دارد و تخلف از آن ننگ و گناه بزرگ به شمار می رود، ولی در مواردی که ضرورت ایجاب نمی کند که همه در میدان نبرد شرکت کنند، نباید همگی در صحنه نبرد شرکت کنند، بلکه لازم است گروهی فریضه جهاد را انجام دهند و گروه دیگری احکام و معارف اسلامی را فرا بگیرند و به جنگ دیو جهل بشتابند و وظیفه مقدس

تبلیغ و نشر احکام دینی را به انجام برسانند قرآن در این زمینه می فرماید:

«... فلولاً نفر من کل فرقة منهم طائفة ليتفقهوا فی الدین ولینذروا قومهم اذا

رجعوا الیهم لعلهم یحذرون»^۱.

چرا از هر گروهی دسته‌ای به سفر نروند تا دانش دین خویش را بیاموزند و چون

بازگشتند مردم خود را هشدار دهند، باشد که از زشتکاری حذر کنند.

امام صادق (ع) در ذیل آیه شریفه:

«ومما رزقناهم ینفقون.»

بیان می دارند:

«ای ومما علمناهم ینون»^۲.

یعنی از آنچه به آنان آموختیم به دیگران بیاموزند.

امام صادق (ع) فرمود:

«علماء شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس وعفاریته، یمنعونهم عن

الخروج علی ضعفاء شیعتنا وعن أن تسلط علیهم ابلیس وشیعة النواصب، إلا!

فمن انتصب لذلك من شیعتنا کان افضل ممن جاهد الروم... الف الف مرة،

لأنه یدفع عن ادیان محبتنا وذلك یدفع ابدانهم»^۳.

دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف

کشیده‌اند و از حمله کردن آنها به افرادی که قدرت دفاع از خود ندارند جلوگیری

می‌کنند. آگاه باشید! هر کس از شیعه ما خود را به این مرزداری برگمارد، مقامش

از کسانی که بار و میان جهاد کردند و... هزار بار بار بالا تر است، بدان جهت که

این مرزدار از دین دوستان ما دفاع می‌کند، در صورتی که آنان از بدن ایشان دفاع

می‌کنند.

با الهام از این تعالیم است که می‌بینیم در طول تاریخ اسلام، همواره جمعی و به

تعبیر قرآن: «امتی» در خط مقدم مبارزه با جهل و فساد قرار گرفته و از ارزشهای

دینی حمایت و حراست نموده‌اند.

طلایه داران تبلیغ، در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام و تشیع، عالمان راستینی بوده‌اند

که با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر مردم و جامعه، با اشکال گوناگون، به تبلیغ،

دست یازیده و با عشق و سوز به هدایت دیگران پرداخته‌اند.



در رابطه با مسأله تبلیغ، بویژه منبر و ارشاد به طریق معمول، دو گونه نگرش وجود دارد:

در باور گروهی عالم دین وظیفه ندارد سراغ مردم برود و احکام و معارف دین را به آنان بیاموزد، بلکه این وظیفه مردم است که به عالمان دین رجوع کنند و درس دین بیاموزند.

صاحبان این اندیشه، مسأله تبلیغ و منبر را، دون شأن علما می دانند و آن را منافی با قداست و حرمت عالم و فقیه می شناسند. امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، درباره این تصور غلط و ناپسند این گروه، چنین می فرماید:

«ممکن است دستهای ناپاکی با سمپاشیها و تبلیغات سوء، برنامه های اخلاقی و اصلاحی را بی اهمیت وانمود کرده، منبر رفتن برای پند و موعظه را با مقام علمی مغایر جلوه دهند... امروز، در بعضی حوزه ها شاید منبر رفتن و موعظه کردن را ننگ بدانند! غافل از این که حضرت امیر، علیه السلام، منبری بودند و در منابر مردم را نصیحت فرموده... و راهنمایی می کردند. سایر ائمه «ع» نیز چنین بودند»^{۱۱}.

البته تفکر غالب حوزه های علمیه، بویژه طلاب و فضیلاب جوان و دلسوز، بر این است که برای تبلیغ و منبر و دعوت مردم به سوی معارف و احکام دینی ارزشی اساسی قائلند و تبلیغ را یک فن و هنر دانسته و مبلغ را یک هنرمند متخصص به حساب می آورند.

در باور این طایفه از حوزویان، که طیف وسیع و گسترده ای هستند، تبلیغ جانمایه رسالت انبیای الهی است و شعار همه پیامبران در طول تاریخ این بوده است که:

«ابلقم رسالات ربی وانا لکم ناصح امین»^{۱۲}.

رسالتهای پروردگار را به شما ابلاغ می کنم و من خیر خواه امینی برای شما هستم. و به فرموده امیرالمؤمنین «ع»:

«... فبعث فیهم رسله وواتر الیهم انبیائه لیستأدوهم میثاق فطرته وید کروهم منسی نعمه ویحثجوا علیهم بالتبلیغ...»^{۱۳}

خداوند پیامبران را در میان آنان مبعوث کرد و پی در پی رسولان خود را فرستاد، تا

پیمان فطرت را از آنان مطالبه کنند و نعمتهای فراموش شده را به یاد آنان آورند و با ابلاغ دستورات خدا، حجت را بر آنان تمام کنند.

مبلغان راستین و درد آشنا نیز، در انجام رسالت خود، به سوی مردم حرکت می کنند و مانند رسول اکرم «ص»: «

«طیب دَوَارِ بَطْنِهِ، قَد أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ، وَاحْمَى مَوَاسِعَهُ، يَضَعُ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ، مِنْ قُلُوبِ عَمَى، وَأَذَانِ صَمٍّ، وَاللِّسَنَةِ بُكْمٍ مُتَتَبِعِ بَدَائِهِ مَوَاضِعَ الْغَفْلَةِ وَمَوَاطِنَ الْحَيْرَةِ»^{۱۱}.

او، طیبی است سیّار که با طب خویش همواره به گردش می پردازد. مرهمهایش را به خوبی آماده ساخته، حتی برای مواقع اضطرار و داغ کردن محل زخمها، ابزارش را گذاخته است برای قلبهای نابینا، گوشهای ناشنوا و زبانهای گنگ با داروی خود در جستجوی بیماران فراموش شده و سرگردان است!

این دستورالعمل علی «ع» را در پیش روی خود دارند که فرمود:

«مَا اخذ الله على اهل الجهل يتعلموا حتى اخذ على اهل العلم ان يعلموا»^{۱۵}.

خداوند، پیش از آن که از افراد نادان پیمان بگیرد که دنبال علم و دانش بروند، از علما و دانشمندان پیمان گرفته است که به آنان علم بیاموزند.

آری، حوزه های علمیه، در خود مشعلداران هدایتی را جای داده است که در نشر و تبلیغ آموخته های خود هیچ گونه بخل و امساک نمی دارند و هیچ گاه راضی به تاریک دلی دیگران نمی شوند و آنان را در بی راهه های باطل و گمراهی و بی خبری رها نمی کنند و به این فرمایش رسول خدا «ص» جامعه عمل پوشیده اند که فرمود:

«مَا اتى الله عالماً علماً، الا اخذ عليه الميثاق ما اخذ على النبي ان يبئته للناس ولا يكتمونه»^{۱۶}.

خداوند، به هیچ عالمی دانش نداده است، مگر آن که از او، همان پیمانی را گرفت که از پیامبران گرفته است، که مسائل را برای مردم بیان کنند و کتمان نکنند.

مبلغان وظیفه شناس و داعیان الی الله، نه تنها حقیقت را کتمان نمی کنند بلکه در هر فرصتی از سنگر تبلیغ، اهداف شوم فرهنگ و اردات شرق و غرب را نشانه می روند و جلو هجوم افکار بیگانه را سد می کنند و بازیگران و ملعبه گران دین را به



مردم معرفی می نمایند و چهره کریه آنان را به مردم می نمایانند و بر این باورند که: محراب و مسجد و منبر، سنگرهای پربرکتی است که از قدیم الایام پایگاه نشر اندیشه های دینی بوده است؛ اما امروز، ضمن حفظ این سنگرها، سنگرهای جدید ضروری است. و از کاناالهای متعددی که، به برکت انقلاب اسلامی، در خدمت حوزه و مبلغان اسلامی قرار گرفته است، بهترین استفاده را در معرفی چهره اسلام ناب محمدی «ص»، باید کرد.

شایسته است امروز، حوزویان، بیش از گذشته، به تبلیغ بها بدهند و آن را جزء برنامه های اصلی خود قرار بدهند. نیروهای متخصص توانمند پیروانند، تا بتوانند همگام با زمان در برابر امواج تبلیغات جهانی علیه اسلام و ارزشهای دینی، حرکت کنند و طوفان تبلیغات دشمنان را با کشتی نجات خویش در هم بشکنند. از آن جهت که تبلیغ، کارپرازش و پراهمیتی است که از سویی دیگر در دید مردم، مبلغ تجسم اسلام و ارزشهای مکتبی شناخته می شود، بر آن شدیم که در این نوشته به برخی از ویژگیهای مبلغان اشاره کنیم.

اخلاق مُبْلِغ

لیاقت و تقوا

سنگ زیرین شخصیت اخلاقی هر انسانی که دروادی انسانیت و معرفت گام نهاده و در مسیر ارزشهای الهی قرار گرفته، تقوا و خویشن بانی اوست. تقوا در سلسله ارزشها، مقام نخست و برتر را داراست:

«التقی رئیس الاخلاق»^{۱۷}.

تقوا و پرهیزگاری در رأس همه شایستگیهای اخلاقی است.

در ترازوی نظام ارزشی اسلام، تقوا، سنگین ترین وزن را دارد و متقی در پیشگاه خداوند دارای مقام والا و گرامی است:

«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ.»

تقوا، هم سرچشمه ایمان است و هم ایمان و هدایت از او برمی خیزد:

«هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»

روح حرکت پیامبران الهی و جانمایه کلام آنان است:

«فَاتَّقُوا اللَّهَ وَاطِيعُونَ»^{۱۸}

میلغان دین، خود باید در صراط هدایت باشند، تا بتوانند به هدایت دیگران عزم کنند. حضرت امیرالمؤمنین «ع» می فرماید:

«من نصب نفسه للناس اماما فليبدأ بتعليم نفسه قبل تعليم غيره...»^{۱۹}

کسی که خود را در مقام پیشوایی مردم قرار می دهد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران پردازد، به تعلیم خویش پردازد...

ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
قطعه ابری که بود ز آب تهی کی تواند که کند آب دهی
از این روی خداوند به پیامبر اکرم «ص»، در آغاز رسالت تبلیغی اش می فرماید:

«بِأَيِّهَا التَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ»^{۲۰}

ای پیامبر! تقوای الهی را پیشه کن و با کافرین و منافقین سازش نکن.

بدینسان می یابیم که لیاقت و تقوای مبلغ، در رأس همه خصوصیات و صفات اخلاقی او قرار دارد و نظام تبلیغ حوزه و دست اندرکاران امور تبلیغات، بایستی به این مهم توجه داشته باشند و به گونه ای این مسأله حساس را تنظیم کنند که افراد با صلاحیت و دارای شرایط علمی و عملی لازم، به تبلیغات جذب شوند و افراد فاقد صلاحیت و شایستگی لازم، کنار زده شوند.

در گذشته، بزرگان حوزه به هر کس اجازه تبلیغ و منبر رفتن را نمی دادند و تا شایستگی افراد را احراز نمی کردند، به تبلیغ اعزام نمی نمودند. یکی از بزرگان درباره روش مرحوم آیه الله شیخ عبدالکریم حائری می گوید:

«... مرحوم حاج شیخ، مردی بسیار روشن و فکور بود و در امور، بسیار خوب

می اندیشید، مثلاً در همین مسأله تبلیغ و منبر رفتن درست است که از اصل مسأله

حمایت می کردند، اما، راضی نبودند هر کس، با هر قدر معلومات و هر گونه شرایط،

منبر برود. ایشان تا به افراد، از هر لحاظ، اطمینان پیدا نمی کرد، اجازه منبر رفتن و

تبلیغ را نمی داد. به این جهت، افراد را امتحان می کرد و...»^{۲۱}

خوب است همین روش، در حوزه‌های زمان ما نیز، زنده شود و لیاقت و
سایستگی افراد ارزیابی گردد، آنگاه اعزام آنان به تناسب شرایط صورت بگیرد.
البته در بعضی از نهادهای تبلیغی، این روش در سطح محدودی وجود دارد که
کافی و فراگیر نیست.

اخلاص

اخلاص، از ارکان اخلاقی مبلغ دینی است. اعتماد و اتکای به خدا و نفی
روحیه دنیا طلبی و... باید رأس هرم زندگی طالب علم و مبلغ باشد. اگر طالب
علمی، دین و دانش فرا گیرد تا «دنیا» به دست آورد، به همان دنیا می‌ارزد نه
بیشتر. روحانی و مبلغی که به انگیزه حیات جان و صفای روان، به حوزه اقبال کرده
است، نباید گرفتار «کسب نان» گردد و در پی «نام و نشان»، باشد، اگر مبلغ در
تبلیغش، انگیزه دنیایی و مزد طلبی داشته باشد، او دیگر کاسب است نه مبلغ و
هادی. بازارگانی است که علم می‌فروشد و دنیا می‌خرد، مدرسه را با بازار اشتباه
گرفته است و تا دیر نشده باید دنبال کسب حلال برود که «خیر الدنیا و الآخرة»
نشود.

تبلیغ از دقت و ظرافت ویژه‌ای برخوردار است. مبلغ راهنما و جلودار است. اگر
مردم دیدند این «راهبر» خود «ره بسته» شده است و به جای رهگشایی «رهزن»
گرفته است، چه فکری خواهند کرد؟

حیف است متادیان حقیقت و داعیان الی الله، برای رسیدن به دنیا، گردن به تیغ
طمع بپسارند و برای دست یافتن به «دانه»، در «دام» افتند.

چقدر کوبه بین و دون‌همت است آن روحانی و مبلغی که برای دست یازیدن به
نان و نام، دچار ذلت و ننگ شود و به فرموده علی «ع» او که به بهشت می‌ارزد خود
را به دنیا مبادله و معامله کند.^{۲۲}

از این روی، لازم است که مبلغان، سرمایه اصلی و محرک اساسی خود را با
توجه و توکل به خدا قرار دهند و این متاع گرانبها و ارجمند را ارزان نفروشند.

امام جواد «ع» می‌فرماید:

«الثقة بالله تعالى ثمن لكل غال وسلم الى كل عال»^{۲۳}.

انکای به خداوند، قیمت هر متاع نفیس و نردبان برای رسیدن به هر مقام بلند است. سعی کنند که تبلیغ، وسیلهٔ امرار معاش نگردد و به روش و سیرهٔ نوح «ع» اقتدا کنند که:

«وما اسئلكم عليه من اجران احدى الا على رب العالمين»^{۲۴}.

من هیچ مزدی در برابر این دعوت، از شما نمی‌خواهم، اجر من تنها بر پروردگار عالمیان است.

تجربه نشان داده است که اگر مبلغان در تبلیغ، خدانگرا باشند و شعار: «مزد تطلبی» را، که حرف اول و آخر پیامبران الهی است، سرلوحهٔ کار خویش قرار بدهند، خداوند نیز آنان را بی‌مزد نخواهد گذاشت و دنیا و آخرت آنان را تأمین خواهد کرد. امام صادق «ع» می‌فرماید:

«من اراد الحديث لمنفعة الدنيا لم يكن له في الآخرة نصيب ومن اراد به خير الآخرة اعطاه الله خير الدنيا والآخرة»^{۲۵}.

کسی که حدیث ما را برای سود دنیا بخواند، در آخرت بهره‌ای ندارد و هر که آن را برای خیر آخرت بخواند، خداوند، خیر دنیا و آخرت به او عطا فرماید.

کسی که به منبر و تبلیغ، به عنوان منبع درآمد بنگردد، در روایات به عنوان «المستأكل بعلمه» شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته و ائمه «ع» از این افراد اظهار برائت و بیزارى جسته‌اند. در حدیثی، امام صادق «ع»، شیعیان را به سه دسته تقسیم کرده است که یکی از آنها:

«... و فرقة احبونا وسمعوا كلامنا ولم يقصروا عن فعلنا ليستأكلوا الناس بنا فيما لا الله بطونهم ناراً يسلط عليهم الجوع والعطش»^{۲۶}.

و گروهی اظهار دوستی با ما دارند و کلام و سخن ما را می‌شنوند و چیزی از کارهای ما را کم نمی‌گذارند، اما هدفشان تأمین زندگی دنیاست به وسیله ما، اینگونه افراد، کیفرشان آن است که: خداوند درون آنان را از آتش پُر خواهد کرد و در قیامت گرسنگی و تشنگی را بر آنان مسلط خواهد نمود.

گزیدهٔ سخن آن که: تبلیغ رسالت است، نه حرفه و وسیله زندگی. مبلغ، مانند:

رسولان الهی باید نیت خود را از اهداف دنیایی و نفسانی، مانند: حب دنیا، جاه طلبی، نام جویی و تشخص، برتری جویی و... پاکسازی کند و صفحه فکر و دل خود را با اوصافی مانند: اخلاص، توکل، اعتماد به خداوند، بی نیازی از مردم، دل‌ن بستن به مال و منال دیگران و... بازسازی نماید.

در این صورت است که خواهد توانست از دامهای شیطانی، که در هر گامی گسترده است، برهد و انسانهای در بند و گرفتار دنیا و مادیات را با تبلیغ و دعوتش به سوی معنویات رهنمون گردد.

ایمان به هدف

ایمان به هدف روح رسالت انسان مبلغ است. این حالت او را از تنگ نظری و سرگرمی به مسائل محدود بیرون می آورد و به مسائل با اهمیت و درجه اول متوجه می سازد.

انسان معتقد به هدف، می کوشد تا جنبه های مثبت رسالت خود را تا سرحد امکان افزایش دهد و از جنبه های منفی آن بکاهد. اگر مبلغ ایمان و اعتقاد به هدف نداشته باشد، همواره، به زندگی خصوصی خود می اندیشد و پیش از آن که به کیفیت عمل بیندیشد به کمیت آن فکر می کند. در نهاد انسانی که اعتقاد به هدف ندارد، علایق مادی به گونه ای رسوخ کرده که هر چیزی را با مقیاس سود و زیان خویش می سنجد، اما انسان معتقد به هدف، همه فعالیت هایش در دل آن هدف اصلی اش قرار گرفته و همه را از آن زاویه می نگرند؛ از این روی، هر چه مشکلات در مسیر آن هدف بیشتر شود، اطمینان او به آن هدف بیشتر می گردد، بلکه خود همان مصائب را دلیل نزدیکی و وصول به هدف می داند. قرآن مجید، وقتی حال مؤمنان راستین را بیان می کند چنین می فرماید:

«وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»^{۲۷}.

هنگامی که مؤمنان، لشکر احزاب را دیدند، گفتند: این همان است که خداوند و رسولش به ما وعده فرموده و خدا و رسولش راست گفته اند. و این موضوع، جز بر ایمان

و تسلیم آنان چیزی نیفزود.

علی «ع» هنگامی که از فداکاری و سابقه مبارزاتی اش سخن می گوید، به «ایمان و هدف» اشاره می کند و می فرماید:

«لقد كنا مع رسول الله، صلى الله عليه وآله، نقتل آباءنا وابناءنا واخواننا
واعماننا ما يزيد ذلك إلا إيماناً وتسلماً»^{۲۸}.

در رکاب پیامبر «ص» آنچنان مخلصانه می جنگیدیم و برای پیشبرد حق و عدالت از هیچ چیز باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و برادران و عموهای خویش را در این راه (اگر برخلاف حق باشند) نابود کنیم. این پیکار بر تسلیم ایمان ما می افزود...

بنابراین، اگر هدف الهی باشد و ایمان و اعتقاد به آن وجود داشته باشد، هیچ مشکلی رهرو را از هدفش باز نمی دارد، بلکه او را در هدفش راسخ تر و جدی تر به پیش می برد. به همین جهت است که خداوند یکی از ویژگیهای رسول اکرم «ص» را در این می شمارد که او مؤمن به هدف و آرمانش بود:

«آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه.»

پیامبر، ایمان آورده به آنچه که از طرف خداوند بر وی نازل شده است.

پیام آیه، در این است که: رهبران و کسانی که در امتداد خط انبیاء حرکت می کنند، پیش از هر چیز، باید به هدف و گفته و سخن خویش ایمان داشته باشند، تا بتوانند منشأ تحول در فکر و روح دیگران گردند.

مبلغان راستین، کسانی هستند که در مسیر رسالت تبلیغی خویش، با تمام وجود، مطلب و مدعای خود را درک می کنند و ایمان قاطع به هدفی که مردم را به آن فرا می خوانند، دارند.

قرآن مجید، در توصیف پیشوایان دینی و هدایتگران الهی بر دو نکته اساسی تکیه می کند:

۱. ایمان و هدف.

۲. صبر و استقامت در راه آن.

«وجعلناهم أئمة يهدون بأمرنا لما صبروا و كانوا بآياتنا يوقنون»^{۲۹}.

و از آنان پیشوایانی برگزیدیم که به فرمان ما، مردم را هدایت می کردند. به خاطر این که شکیبایی نمودند و به آیات ما یقین داشتند.

و این درسی است به همهٔ مبلغان که پایه های یقین و باور خود را محکم کنند و به هدف و آرمان خویش مؤمن باشند و از مشکلاتی که در طریق به ثمر رساندن تبلیغ و دعوت آنان وجود دارد نهراسند.

استاد شهید مطهری چهرهٔ مصمم و قاطع امام خمینی «ره» را این گونه ترسیم می کند:

«... وقتی [از پاریس] برگشتم، دوستانم پرسیدند: چه دیدی؟ گفتم: چهارتا «آمن» دیدم:

«آمن بنده» به هدفش ایمان دارد. دنیا اگر جمع بشود نمی توانند او را از هدفش منصرف کنند.

«آمن بسبیل» به راهی که انتخاب کرده ایمان دارد.

«آمن بقوم» به روحیهٔ مردم ایران ایمان دارد.

و بالاخره بالاتر از همه: «آمن بر به...»^{۳۱}

آری تا ایمان به هدف در روح و فکریک مبلغ و داعی الی الله، استوار نگردد، هیچ گاه نمی تواند فردی و یا جمعی را به حرکت و تلاش به سوی کمال و رشد رهنمون گردد.

در پایان این فصل، به فرازی از پیام رهبر معظم انقلاب، حضرت آیه الله خامنه ای، مدظله العالی، که دربارهٔ ایمان حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، به هدفشان نوشته اند، نظر می افکنیم:

«رهبر حکیم و فقیه که عبد صالح و الگوی مسلمانی بود، خود پیشاهنگ این حرکت در ایمان و عمل شد. و این ایمان، جان او را چنان لبریز کرده بود که توانست دلهای بی ایمان و ظرفهای تهی را، از فیضان ایمان خود در صحنهٔ عمل لبریز و سیراب کند و فروغ ایمان و امید او دیوارهای قطور ریأس و بی ایمانی را بشکافد و فضای مبارزه و عمل را پُر کند:

«آمن الرسول بما أنزل الیه من ربّه»^{۳۲}.

هماهنگی در قول و عمل

مبلّغ راستین و موفق کسی است که با زبان عمل، مردم را به ارزشها فراخواند و کردارش مؤید و مصداق گفتارش باشد. زبان عمل گویاترین زبانهاست. و از گفتار رساتر، نافذتر، مؤثرتر و صادقانه‌تر است. و چنین تبلیغی در گوش و دل شنونده ماندگارتر است. چقدر زیبا و دلنشین است اگر حرکات یک مبلّغ، جلوه گاه افکار و اقوال او باشد و عملش آینه علم و دانشش گردد. چقدر سخت و ناگوار است: چراغ افروختن و خود در تاریکی زیستن، بر لب دریا نشستن و از تشنگی هلاک شدن، نان انبان داشتن و از گرسنگی تلف شدن، درس طبابت آموختن و خود از بیماری رنج بردن. عالم و مبلّغی که بگوید و عمل نکند، مصداق روشن این چنین افرادی است؛ از این روی، قرآن مجید بهترین داعی الی الله را این گونه شناساند:

«ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحا وقال اننى من المسلمين ۳۳»

چه کسی گفتارش بهتر است از آن کسی که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمینم و باتمام وجود، اسلام را پذیرفته ام. این آیه، بهترین گویندگان و مبلّغان را کسانی معرفی کرده است که دارای سه نشانه اند:

۱. دعوت الی الله با علم انسانی و مطالعات تربیتی

۲. عمل صالح. مثال جامع علوم انسانی

۳. تسلیم در برابر حق.

در حقیقت، این آیه، رمز نفوذ مبلّغ و داعی الی الله در دیگران و تسخیر دل و جان آنان را در این می داند که: بین گفته و رفتار، وحدت و هماهنگی وجود داشته باشد. روشن است که، پیام، هر چند رسا و شیوا باشد، آنگاه مؤثر می افتد که در عمل پیام دهنده جلوه گر باشد و گرنه الفاظی بیش نخواهد بود و تنها به گوش جسم خواهد رسید نه به گوش جان. به این جهت است که قرآن مجید به عالمان بی عمل اینگونه خطاب می کند:

«اتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تملون الكتاب افلا تعقلون ۳۴»

آیا مردم را به نیکی فرمان می دهید و خودتان را از یاد برده اید، در حالی که کتاب الهی را تلاوت می کنید. آیا تعقل نمی کنید.

و در جای دیگر از کسانی که دوگانگی در گفتار و کردارشان دارند، به عنوان چهره های منفور یاد می کند و می فرماید:

«... لم تقولون ما لا تفعلون، کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون^{۳۵}»

چرا می گوید آنچه را که انجام نمی دهید. گناه بزرگی است پیش خدا که بگویند و عمل نکنید.

مبلغ، باید در تمام زوایای زندگی اش ارزشهای اسلامی و دینی جلوه گر باشد و با عملش داعی الی الله باشد و درس عملی به دیگران بدهد. علی «ع» می فرماید:

«علموا الناس الخير بغير السننکم وكونوا دعاة لهم بفعلکم والزمو الصدق و الورع^{۳۶}».

خیر و خوبی را به مردم یاد بدهید، با غیر زیانتان و آنان را به نیکوکاری دعوت نمایید، با اعمال پسندیده خویش و همواره در عمل ملازم راستی و تقوی باشید.

بی شک، «دو صد گفته چون نیم کردار نیست» و تأثیری که عمل درست و صحیح بر نفوس بشری دارد، قابل انکار نمی باشد؛ از این روی، پیشوایان دینی از ما خواسته اند که در عمل شیعه و رهرو راه آنان باشیم. شیعه آن است که مشایعت و همراهی کند، رهبران دینی و الگوهای الهی خود را. امام صادق «ع» فرمود:

«رحم الله قوماً كانوا سراجاً ومناراً، كانوا دعاة البنا باعمالهم، مجتهد طاقهم^{۳۷}».

خداوند رحمت خویش را نصیب مردمی می کند که مانند چراغ فروزان و مشعل سوزان راه دیگران را روشن ساختند و با کردار خویش مردمان را به راه ما فراخواندند و با تمام توان و قدرت عملی خود، حق را شناسانندند.

امام خمینی، رضوان الله تعالی علیه، درباره کاربرد و تأثیر تبلیغ عملی، چنین می فرماید:

«... در بعضی از شهرستانهایی که تابستانها به آنجا می رفتم، می دیدم اهالی آن بسیار مؤدب به آداب مشرع بودند. نکته اش این بود که عالم صالح و پرهیزکاری

داشتند. اگر عالم با ورع و درستکاری در یک جامعه یا شهر و استانی زندگی کند، همان وجود او باعث تهذیب و هدایت مردم آن سامان می‌گردد، اگر چه لفظاً، تبلیغ و ارشاد نکند»^{۳۸}.

به همان نسبت که رفتار نیک و عمل درست یک عالم و مبلغ تأثیر مثبت در روحیه مردم می‌گذارد، عمل و کردار ناهماهنگ با قول و گفته او نیز، تأثیر منفی در افکار و اندیشه‌های مردم خواهد گذاشت. به خاطر اهمیت این موضوع است که در روایات، مجازات و کیفر عالمان و مبلغان بی عمل به گونه سخت و دردناکی بیان شده است. پیامبر اکرم «ص» فرمود:

«رأيت ليله اسرى بي الى السماء، قوماً تقرض شفاهم بمقاريض من نار ثم ترمي، فقلت: يا جبرئيل! من هؤلاء؟
فقال: خطباء امتك، يأمرون الناس بالبر وينسون انفسهم وهم يتلون الكتاب افلا يعقلون»^{۳۹}.

در آن شب که مرا در آسمان سیر دادند، گروهی را دیدم که لبهای آنان را با قیچیهای آتشین می‌زُرد و برتاب می‌کنند.
گفتم: ای جبرئیل! اینان کیانند؟

گفت: خطیبان و واعظان امت تو اند که مردمان را به نیکوکاری فرا می‌خوانند و خود را فراموش می‌کنند، در حالی که قرآن را می‌خوانند. آیا تعقل نمی‌کنند؟

در پایان این فصل، یادآور می‌شویم که یکی از مصادیق روشن عمل به گفتار یک مبلغ آن است که نسبت به خویشان و نزدیکان خود، در مسائل تربیتی، حساسیت بیشتری داشته باشد و سازندگی را نخست از خود و سپس از اقوام و در مرتبه سوم از مردم شروع کند. و شاید از این جهت باشد که خداوند به پیامبر اکرم «ص» می‌فرماید:

«وانذر عشيرتک الاقربین»^{۴۰}.

بلند طبعی و آزادگی

از اموری که رعایت آن بر مبلغان لازم و ضروری است، طبع بلند و همتی

والاست. شایسته است که مبلغ، شخصیت واقعی و حقیقی خویش را در سایه استغناى طبع شکوفا سازد و از هر چه رنگ تعلق و وابستگی دارد رها گردد و همواره سربلند و سرافراز همچون سرو باشد.

طبع بلند و همت والا معیار ارزش انسان است. علی «ع» فرمود:

«قدر الرجل علی قدر همته»^{۱۱}

ارزش هر انسانی به اندازه همت اوست.

سرخ با پرمی پرد تا آشنیان پیر مردم همت است این را بدان
در پینش یک مبلغ، باید این اصل مسلم باشد که خداوند برای رفع حاجت
بنده اش کافی است:

«اليس الله بكاف عبده»^{۱۲}

اگر این اساس استوار گردد، انسان هیچ گاه به دناشتهایی، همچون: تعلق و چابلوسی و در یوزگی تن نمی دهد. چنین کسی از بندها رهیده و پندگی خدا را به جان خریده است.

بند بگسل باش آزاد ای پسر چنند باشی بند سیم و بند زر

«مبلغ و روحانی که با مردم حشرونشر دارد، باید عزت، آقایی، آزادی و بی نیازی خود را در تمام مراحل تبلیغ پاس بدارد و بهر دنوان، ثناگردنوان نگردد. متاع گرانبهای دانش خویش را دریای هوی و هوسها ضایع نسازد. در سایه توانمندی عقل و قدرت ایمان، آزمندیهایش را مهار کند و از بند ذلت و خواری که از طمع بر می خیزد برهد.

عالم دین و مرد روحانی باید طبعی متیع داشته باشد و به پستی نگراید و همچون قلّه ساران بلند و سربلند و بی نیاز.

طلبه و عالم، باید مقام روحی و متاع معنوی خود را در برابر آنچه در دست مردم دنیا دار است پست نکند و چشم به دست مردم و دل نگران خوشیها و امور مادی مردم نباشد، سرافراز باشد و آزاد و در عین حال فروتن و متواضع...^{۱۳}»

شجاعت و صلابت

از صفات مبلّغان، این که: در اظهار حق و زدودن باطل، شجاع و با شهامتند، همواره حریم ارزشهای مکتب را با کمال قوت و قاطعیت پاسداری می کنند، در آشکار کردن حقایق، گرفتار مصلحت نمی شوند، هیچ گاه در گفتارشان گرفتار سستی و سازش نمی گردند، با ظلم و ظالم می ستیزند و از هر گونه مسامحه و مصالحه با آنان گریزانند و با کمال توانمندی و صلابت در برابر منکرات و ناشایستگیها می ایستند.

«مردان فضیلت و منادیان حقیقت، همواره از دلی شجاع و قلبی مطمئن و روحی باشهامت برخوردارند. ایمان و معنویت، چونان کوهی عظیم است که آنان بدان پشت داده اند. کسی که به داعی حق و ایمان و به شور فضیلت و اصلاح در جامعه، به پا می خیزد، باید از چنین روحیه ای برخوردار باشد. عالم دینی اگر جبان و بُردل باشد، حقایق و توأمیس دینی را پاسداری نمی تواند کرد. مردمان نباید دور اینگونه کسان را بگیرند؛ زیرا ایشان نمی توانند باورهای دین خدا و دَرّهای حقوق توده را به هنگام مهاجمات پاس دارند.»^{۴۱}

توانایی و توانمندی در گفتار و قاطعیت در ابلاغ و تبلیغ، از ویژگی پیامبران الهی است که قافله سالار کاروان تبلیغ بوده اند. خداوند به یحیی «ع»، که یکی از پیامبران صاحب کتاب و رسالت بوده است، چنین خطاب می کند:

«یا یحیی! خذ الكتاب بقوة»^{۴۲}.

ای یحیی! کتاب [و برنامه هدایت] را با نهایت جدیت و قوت اراده بگیر.

و همین تعبیر نیز درباره حضرت موسی «ع» آمده است:

«وکننا له فی الالواح من کلّ شیء موعظة وتفصيلاً لكل شیء فخذها بقوة»^{۴۳}.

و برای او (موسی) در الواح، اندرزی از هر موضوعی نوشتیم و بیانی از هر چیزی کردیم، پس آن را با جدیت بگیر و به قوم خود بگو.

خداوند، به پیامبر حق فرمان می دهد:

«فاصدع بما تؤمر واعرض عن الجاهلین»^{۴۴}



آشکارا آنچه مأموریت داری بیان کن و از مشرکین روی گردان.

مبلغان باید در رساندن پیام حق، مظهر صلابت و قدرت باشند و در راه رسیدن به اهداف متعالی و مقدس خود، از هرگونه ضعف و خود کم بینی به دور باشند و پرچم تبلیغ را با عزمی آهنین و اراده ای فولادین بردوش کشند.

بر وارثان انبیاء و مبلغان ارزشها روا نیست که شاهد صحنه هایی باشند که حقی در آن پایمال و یا حدی ضایع می گردد. علی «ع» فرمود:

«لا یضیع لله حد وانا حاضر...»^{۴۸}

مبلغان راستین، در بیان رسالت تبلیغی، از هرگونه مریدبازی و ملاحظه کاری بر کنارند و در هیچ شرایطی ضابطه را فدای رابطه نمی سازند و در برابر منکرات و مفاسد، موضع مثبت و پویا دارند و از هرگونه بی تفاوتی و سهل انگاری، که مایه جرات مفسدان و توطئه گران می شود بدورند.

علی «ع»، برای کسانی که سمت رهبری و پیشوایی فکری و عملی مردم را به عهده می گیرند سه صفت بزرگ را ضروری و لازم می شمارد:

«لا یتبع امر الله سبحانه الا من لا یصانع ولا یضارع ولا یتبع المطامع»^{۴۹}

فرمان خدا را تنها کسی می تواند اجرا کند که سازشکار نباشد و به روش اهل باطل عمل نکند و پیرو فرمان طمع نگردد.

این فصل را با ذکر فرازی از گفتار امام امت، رضوان الله تعالی علیه، که مظهر شجاعت، شهامت، صراحت و قاطعیت بود، پایان می بریم:

از شهید بزرگوار آیه الله سعیدی چنین نقل شده است:

«... یک روز رفتم پیش ایشان (امام خمینی) گفتم: آقا! ممکن است بعضی ها شما را تنها بگذارند... و نه تنها طرف شما دولت ایران و دیگران هستند، بلکه دولت بزرگ آمریکا است.»

ایشان فرمودند: اگر جن و انس یک طرف و من طرف دیگر باشم، بدون ترس و واهمه حرف خود را می زنم.^{۵۰}

خوش برخوردی

از جمله ویژگیهای مبلغان، آداب پسندیده و اخلاق شایسته است. آراستگی به اخلاق نیک و دوری از صفات ناشایست و خوبیهای ناپسند از همه کسی سزاوار است، ولی بر طایفه داران دانش دین و آنان که نشان دین بر پیشانی دارند و گفتار و کردارشان به حساب مکتب و اهل بیت «ع» گذاشته می شود، سزاوارتر و ضروری تر است.

امام صادق «ع»، به شخصی که خود را از دوستان اهل بیت «ع» می دانست، ولی گرفتار انحراف در اخلاق و عمل بود، فرمود:

«ان الحسن من کل احد حسن وانه منک احسن لمکانک متا وان القبیح من

کل احد قبیح وانه منک اقیح^{۵۱}»

نیکی از هر کس شایسته است و از تو شایسته تر، زیرا تو خود را به ما وابسته می دانی و بدی از هر که باشد بد است، ولی از تو بدتر.

به حسن خلق توان کرد صید اهل نظر به آداب و دانه بگیرند مرغ دانا را بر خورد نیک مبلغان، زمینه تأثیر سخنان آنان را فراهم می کند، زیرا رابطه مستقیم بین حسن خلق و پذیرش سخن وجود دارد. علی «ع» فرمود:

«اذا احسن الخلق لطف النطق^{۵۲}»

آنگاه که خوی و اخلاق نیکو باشد سخن و گفتار دلنشین گردد. اصولاً اگر بدر علم در سرزمین وجود کسی، درست پاشیده شود و نهاد دانش در دل شخصی درست غرس گردد، محصول و ثمره اش، جز «حسن خلق» و برخورد نیک نخواهد بود و به عکس، جهل و نادانی است که آثاری، همچون: زشت خویی و بد اخلاقی را به دنبال خواهد داشت.

علی «ع» در این رابطه می فرماید:

«الخلق المذموم من ثمار الجهل^{۵۳}»

اخلاق ناپسند برخاسته از جهل و نادانی بشر است.

حوزویان، که بار امانت تبلیغ را بر دوش نهاده اند، در رأس برنامه تبلیغی خود

می‌بایست گفتار نیک و اخلاق حسنه را قرار دهند، تا بتوانند راهی به دل دیگران بکشایند و پیام اسلام را به درون قلعهٔ جانها برسانند.

خداوند، به حضرت موسی و هارون، علیهما السلام، که قصد هدایت و تبلیغ فرعون را داشتند، می‌فرماید:

«اذهبا الی فرعون انه طغی، فقولوا قولاً لئنا لعله ینذکرا و یخشی»^{۵۴}.

به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده است. یا او با نرمی سخن بگویید شاید پند گیرد یا بترسد.

به شیرین‌زبانی و لطف خوشی توانی که پیلی به مویی کشی
برخورد نیک، جاذبه آفرین است و با حسن خلق سریعتر و بهتر می‌تواند بذر
محبت به دلها افکند. امیرالمؤمنین «ع» فرمود:

«من حسن خلقه کثر محبوبه وانست النفوس به»^{۵۵}.

کسی که نیک خلق باشد، دوست داران فراوانی خواهد داشت و انسانها به او انس خواهند گرفت.

قرآن مجید، پیامبر اکرم «ص» را با «خلق عظیم» ستوده است و از او، به عنوان «اسوهٔ حسنه» یاد کرده است و راز موفقیت و رمز پیروزی او را در همین صفت می‌داند:

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو کنت قظاً غلیظاً لقلب لآنفصوا من حولک»^{۵۶}.

به سبب رحمت الهی در برابر آنان نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند.

و نیز دربارهٔ برخورد انسانی و نیک حضرت ابراهیم می‌گوید:

«قال سلام علیک سأستغفر لک ربی انه کان بی حفیاً»^{۵۷}.

گفت: تو را سلامت باد. از پروردگرم، برایت آمرزش خواهم خواست؛ زیرا او بر من مهربان است.

از این آیات چنین استفاده می‌شود که مبلغ، باید کاملاً بر اعصاب خود مسلط باشد، تا بتواند به درستی و شایستگی در برابر واکنش دعوت و تبلیغش برخورد کند،

چنانچه حضرت ابراهیم، با نهایت بزرگواری در برابر آزر بت پرست گفت:
«سلام عليك».

این سلام ممکن است تودیع و خداحافظی باشد که با گفتن آن ابراهیم آزر را ترک کرد و ممکن است سلامی باشد به عنوان ترک دعوی، چنانکه در جایی دیگر قرآن می فرماید:

«وإذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً»^{۵۸}.

این روش، به ما می آموزد که برای هدایت دیگران و نفوذ در درون جان آنان باید قبل از توسل به خشونت از منطق، محبت و احترام استفاده نمود. البته ممکن است برخورد ملایم و مهرآمیز، در دل سیاه و سخت منحرفان اثر نکند، اما اصل حاکم بر روح تبلیغ همان روح محبت و انسان دوستی و خوش برخوردی است.

حلم و شرح صدر

از شرایط لازم و کارساز برای یک مبلغ دینی و از وظایف نخستین یک داعی الی الله، سعه صدر است.
راغب می نویسد:

«الحلم ضبط النفس والطبع عن هيجان الغضب».

کنترل نفس و طبیعت را، به هنگام هجوم غضب، حلم گویند و متصّف به این حالت را حلیم نامند. در اخلاق ناصری آمده است:

«حلم آن است که نفس را طمأنینتی حاصل شود که غضب به آسانی تحریک او نتواند کرد و اگر مکروهی بدو رسد مغلوب نگردد و در شغب نباید»^{۵۹}.

راغب در معنای شرح صدر می نویسد:

«اصل الشرح بسط اللحم ونحوه... منه شرح الصدر ای بسطه بنور الهی و

سکینه من جهة الله وروح منه».

ریشه لغوی «شرح» پهن کردن و گسترش گوشت و مانند اوست... و شرح صدر،

یعنی روح و جانی که به نور الهی و آرامش خدایی گسترش پیدا کرده است.

استاد شهید مطهری، بین شرح صدر و سعه صدر فرق گذاشته اند و این دو کلمه را



«... در هر جایی که شرح صدر باشد، سعه صدر هست، اما هر سعه صدری را

نمی توان شرح صدر نامید... هر جا که شرح باشد قهراً توسعه هم هست، ولی هر جا

که توسعه باشد الزاماً شرح نیست»^{۶۰}.

اینجا در صدد تحقیق درباره این موضوع نیستیم. به این اندازه اکتفا می کنیم: که

حلم، سعه صدر، شرح صدر، دریا دلی، ظرفیت وسیع روحی، پرحوصلگی و... همه

نشانه کمال روحی یک انسان است و قرآن در این باره می فرماید:

«فمن یرد الله ان یهدیه بشرح صدره للاسلام فهو علی نور من ربه ومن یرد ان

یجعل صدره ضیقاً حرجاً کأنما یصعد فی السماء»^{۶۱}.

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه اش را برای پذیرش اسلام گشاده

می سازد و آن کس را که بخواهد گمراه سازد، سینه اش را آنچنان تنگ می سازد که

گویا می خواهد به آسمان بالا رود.

این صفت روحی برای کسانی که ریاست، مدیریت، رهبری و هدایت دیگران

را به عهده دارند از اهمیت بیشتری برخوردار است.

اگر مبلغ در برنامه تربیتی و هدایتی اش، از این نعمت الهی برخوردار نباشد، در

انجام رسالت تبلیغی اش ناکام خواهد ماند و بار امانت دعوت و تبلیغش را به سر منزل

مقصود نخواهد رساند؛ از این روی، خداوند به رسول اکرم «ص» می فرماید:

«الم نشرح لك صدرك ووضعا عنك وزرك الذي انقض ظهرك...»^{۶۲}.

آیا ما سینه تورا گشاده نساختم؟ و بار سنگین را از تو برداشتیم؟ همان باری که

سخت بردوش تو سنگینی می کرد.

مفسرین گفته اند: در اینجا خدا به پیغمبر اکرم «ص» متت می گذارد؛ یعنی،

این نعمت سنگین و بزرگ را یادآوری می کند. این خود دلیل بر اهمیت این

صفت نیک و شایسته است. حضرت موسی «ع» آنگاه که مأموریت دعوت و تبلیغ

پیدا می کند، در آغاز حرکت و انجام مأموریتش، همین صفت را از خداوند طلب

می کند:

«رب اشرح لی صدری ویرلی امری واجلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی»^{۶۳}.

به هرنسبتی که مدیریت و حوزه کار اجتماعی انسان وسیع تر باشد، به این خصلت: «سعه صدر» بیشتر نیازمند است. مبلغان اسلامی از آن جهت که حوزه فعالیت و تلاششان توده مردم است و با افراد متفاوت و گوناگونی برخورد دارند، به این صفت اخلاقی نیز نیاز بیشتری دارند.

شایسته مبلغان است که تحمل نظر مخالف را داشته باشند و از انتقاد دیگران نرنجند، با مسائل و واقعیات جاری زمان با وسعت نظر بیندیشند و هیچ گاه در برابر اظهار نظر دیگران، وقار و متانت خود را از دست ندهند.

علی «ع» حلم و بردباری و سعه صدر را برای عالمان، زینت دانسته اند:

«الحلم زینة العلم^{۶۴}»

رأس دانش را حلم می دانند:

«رأس العلم الحلم^{۶۵}»

علم بدون حلم را درخت بی ثمر می دانند:

«لن یثمر العلم حتی یقارنه الحلم^{۶۶}»

کارایی مبلغ هنگامی روشن می شود که دریای علم و حلم را به هم بیامیزد و از عمق این دریای پهناور لؤلؤ و مرجان مواعظ و نصایح سازنده را به دیگران ارزانی دارد.

از جلوه های شرح صدر و حلم، این دستور قرآن است که خداوند به پیامبر «ص» می دهد و نمود این صفت را روشن می سازد:

«خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلین^{۶۷}»

عفو را پیشه کن و به نیکی فرمان ده و از جاهلان اعراض کن.

در این آیه، به سه وظیفه از وظایف مبلغان اشاره شده است:

... سومین وظیفه آن که: در برابر جاهلان بردبار و حلیم باشند؛ زیرا همواره در راه تبلیغ افراد لجوج و جاهل کوتاه فکر وجود دارند که مبلغ را آماج تهمتها و شایعه ها قرار می دهند. راه پیروزی بر این گونه افراد، گلاویز شدن با آنان نیست، بلکه کارسازترین راه، تحمل و حوصله است.

در همین راستاست که قرآن مجید، ما را به اسوه های حلم و بردباری متوجه می سازد:

«ان ابراهيم لحليم اواه منيب^{۶۸}»

ابراهيم بردبار و نازكدل و فرمان بردار است.

«قالوا يا شعيب... انك لانت الحليم الرشيد^{۶۹}»

گفتند ای شعيب... به راستی تو مردی بردبار و خردمند هستی.

بدینسان، نتیجه می گیریم که اگر مبلغان دارای سعه صدر و سینه گشاده در برابر مشکلات باشند، هیچ گاه در راه تبليغ، دچار دلسردی و دلتنگی نمی شوند و همواره با دلی مطمئن و روحی دریاگونه به جنگ دشواریها می روند و طوفانها آرامش آينوس روح آنان را برهم نمی زند، مشکلات و سختیهای راه، آنان را به زانو در نمی آورد و کارشکنیهای دشمنان، آنان را از هدفشان مأیوس نمی سازد.

صبر و استقامت

عنصر صبر و شكيبایی در كار تبليغ، عنصری است اساسی و سازنده. مكارم اخلاقی، بیشتر از صبر برمی خیزد. ايمان بدون صبر، همانند پیکر بدون سر است. مبلغان در امر تبليغ، بیش از هر چیز، به این صفت نیازمندند؛ زیرا همواره در برابر افکار منحط و خرافات جاری در جامعه و با افراد سوجدو و زورگو، که با تعمیق ارزشها منافعشان به خطر می افتد، روبرو می شوند و بدون صبر و مقاومت نمی توانند بر آنان فائق آیند. آنان، چون «تواصی به حق» می کنند، شایسته است که به «صبر در راه حق» نیز، متخلق باشند.

قرآن درباره صبر و مقاومت پیامبران الهی می فرماید:

«ولقد كذب رسل من قبلك فصبروا على ما كذبوا وأوذوا حتى اتاهم نصرنا

ولا تبدل لكلمات الله ولقد جاءك من نبأئ المرسلين^{۷۰}»

پیامبرانی را هم که پیش از تو بودند تكذيب کردند، ولی آنان بر آن تكذيب و آزار صبر کردند، تا پیروزی ما فرا رسیدشان. و سخنان خدا را تغییر دهنده ای نیست. و هر آینه پاره ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است.

خداوند در قرآن، هدایتگران و مبلغان آگاهی بخش را با دو ویژگی صبر و یقین

می ستاید:

«وجعلنا منهم ائمة يهدون بأمرنا لما صبروا وكانوا بآياتنا يوقنون»^{۷۱}»

از میان آن قوم، پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، به فرمان ما به هدایت مردم پرداختند.

از این آیه استفاده می شود که مبلغ باید هم در بعد نظری و اعتقادی به کمال برسد (یقین) و هم در صحنه عمل و عینی به صفت نیک «صبر» دست یابد صبر و استقامتی که قرآن به آن سفارش می کند:

«گاهی در مقابل مصائبی است که به شخص انسان می رسد و گاه در برابر آزاری است که دوستان به او می دهند و گاه در مقابل بدگوییها و بدزبانیهاست و گاهی از ناحیه کج اندیشان است و گاهی از سوی بداندیشان و گاه از سوی جاهلان و نادانان و گاه از سوی آگاهان بدخواه»^{۷۲}»

گزیده سخن آن که: استقامت عملی، متانت و وقار روحی و مقاومت در برابر سختی و دشواری از اولیای روحی و سجایای اخلاقی پیامبران بوده است و وارثان انبیا و مبلغانی که رسالتهای الهی پیامبران را عهده دار گشته اند، این خوی و خصلت واجب و ضروری است. قرآن می فرماید:

«فاصبران وعد الله حق ولا يستخفك الذين لا يوقنون»^{۷۳}»

پس صبر پیشه کن که وعده خدا حق است. مبدا آنان که به مرحله یقین نرسیده اند، تو را بی ثبات و سبکسر گردانند.

تواضع و فروتنی

روح هرچه بلند و اندیشه هرچه والاتر باشد در انسان فروتنی و تواضع بیشتری ایجاد می کند. آنان که به سرچشمه و معارف اسلامی نزدیکترند، این ویژگی از آنان زینده است.

بر مبلغان است که خود را با خوی نیک «تواضع» بیاریند و از «کبر» و خود بزرگی بینی و خود بزرگ پنداری بپیرایند. تواضع، میوه درخت دانش است:

«التواضع ثمرة العلم»^{۷۴}»

سرفرودمی آورد هر شاخه از بار آوری می کند افتادگی انسان اگر دانا شود
علی «ع»، اساس علم و دانش را تواضع و فروتنی می داند:
«رأس العلم التواضع»^{۷۵}.

کسی که به خاطر دانایی و آشنایی با یک سری اصطلاحات و مباحث علمی،
خود را بالاتر از دیگران می بیند او گرفتار کبر و خود برتری بینی است و این حالت
زائیده علم در انسانهای کم ظرفیت است. علم اگر رنگ الهی داشته باشد و عالم
اگر انگیزه خدایی، نه تنها گرفتار کبر و غرور نمی شود، که عامل فروتنی و «خفص
جناح» می گردد.

رعایت تواضع برای مبلغان، که رابطه ای مستقیم و فراگیر با مردم دارند سزاوارتر
است. اینان، باید در آهنگ سخن و تن صدا و لحن کلام و شیوه جواب دادن، حتی
در شیوه راه رفتن و کیفیت بحث و مجادله و بالأخره در تمام حرکات و سکنات خود،
نمودها و نشانه های تواضع و فروتنی را بیاموزند.

مبلغان، در هنگام حضور در مجالس و محافل و زمان برخورد با هموعان و نیز در
پذیرفتن دعوت تهیدستان و برخورد با مستضعفان و زیردستان، باید عملاً، درس تواضع
و برخورد انسان دوستانه بدهند.

قرآن مجید، به پیامبر اکرم «ص» در این رابطه چنین رهنمود می دهد:

«واخفص جناحك للمؤمنین»^{۷۶}
پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در برابر مؤمنان فروتن باش.

مبلغ، باید کانون مهر باشد و سایه عطف و تشکر بر سر همه بگسترده و مانند پدری
مهربان و رئوف، فرزندان مکتبی خویش را به سوی ارزشها، با کمال تواضع،
فراخواند. فخر و افتخار خود را در بندگی ببیند و عظمت و عزت خویش را در «تواضع»
بجوید. همواره رفتارش یادآور اسوه های علمی مکتب باشد، مگر نه این است که در
سیره عملی پیامبر «ص» می خوانیم:

«هر گاه برجایی می رفت و همراهش جمعی از اصحاب می رفتند، معمولاً، پشت سر

آنان بود، نه جلوتر. به همه سلام می کرد، حتی به کودکان.

با حوصله به سخنان هر گوینده گوش می کرد. وقتی سواره بود نمی گذاشت کسی

پیاده همراهش حرکت کند، یا او را با خود سوار می‌کرد، یا (اگر طرف قبول نمی‌کرد) می‌فرمود: جلوتر برو در فلان مکان منتظر باش.

در کارهای خانه کمک می‌کرد. به علوفه حیوانات می‌رسید. شتر را می‌بست. خانه را تمیز می‌کرد. گوسفند می‌دوشید. به کفش پینه می‌زد. لباس را وصله می‌کرد. با خدام غذا می‌خورد دعوت همه را می‌پذیرفت و...»^{۷۷}

از مبلغ چنین انتظاری هست. او، باید نسبت به کسانی که به آنان علم می‌آموزد متواضع باشد. البته این روحیه در هنگامی پدید می‌آید که دانش و تبلیغ متواضعانه و برای خدا باشد نه برای فخر و مباهات. رسول خدا «ص» فرمود:

«تواضعوا لمن تعلمونه ولا تكونوا جبابرة العلماء»^{۷۸}.

به کسانی که علم می‌آموزید تواضع داشته باشید و از دانشمندان سرکش مباشید. البته برای دست یافتن به این صفت شایسته باید از خدا مدد خواست، آنگونه که امام سجّاد «ع» فرموده است:

«خدایا!

هرگز رتبه‌ام را در میان مردم بالا میر، مگر آن که به همان اندازه مرا در نظر خودم پایین آوری.

خدایا!

هرگز عزت ظاهری برایم پدید نیاور، مگر این که به همان اندازه در باطن خودم احساس کوچکی و حقارت پدید آوری»^{۷۹}.

استضعاف گرایی و ظلم ستیزی

اسلام دینی است همگانی و فراگیر، اما بیشترین طرفدارانش پابرهنگان پاکدل بوده‌اند و اسلام در صدد نجات آنان؛ از این روی، باید تبلیغ مبلّغان، به سود مستضعفان و علیه مستکبران باشد.

مبارزه علیه کسانی که با زر و زور و تزویر، موجب استضعاف توده‌ها و تباه کردن استعدادها و اسارت اندیشه‌ها گشته‌اند، از اساسی‌ترین کار مبلّغان است.

همدست شدن با مستمگران، شیوه عالمان شیفته دنیا و مبلّغان خود فروخته است.

مبارزه با ظلم و طاغوت، روش مبلغان آزاده که به حاکمیت خداوند اعتقاد دارند.

«ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمتکم النار وما لکم من دون الله اولیاء ثم لا تنصرون»^{۸۰}»

هرگز نباید با ظالمان همدست و دوست شوید وگرنه آتش کیفر آنان در شما خواهد گرفت و در آن حال، جز خدا، هیچ کس شما را یاری نخواهد کرد.

مبلغ دینی، کسی است که از بردگی فکری و سیاسی مردم به دست مستکبران تاریخ رنج می برد. با سلاح سخن، در نجات انسانها از این اسارت می کوشد و شعارش همان شعار رهایی بخشی است که مسلمانان صدر اسلام سردادند.

«الله جاء بنا وهو یعتنا لئخرج من یشاء من عباده من ضیق الدنیا الی سعتهها ومن جور الادیان الی عدل الاسلام»^{۸۱}»

احساس مسئولیت مبلغ، او را وامی دارد، تا ریاست طلبان آزمند و شهرت خواهان زورمند را رسوا و نکوهش کند و با آنان که سدر راه شکوفایی استعداد های آزاد اندیشان و خیر خواهان اجتماع می گردند و به تعبیر قرآن:

«یفسدون فی الارض»^{۸۲} بوده و با عناوینی چون «ملاء»^{۸۳} «مترف»^{۸۴} و «اثمه کفر»^{۸۵} شناخته می شوند، سرسازش نداشته باشد.

مبلغ اسلامی فریادی است رسا و کوبنده علیه نامردمی های جابران و دنیا داران بی درد و بی بصیرت و طوفانی است علیه سکوت و سکون. و بر این باور و اعتقاد گام بر می دارد که:

«افضل الجهاد کلمة حق عند سلطان جائر»^{۸۶}»

استبداد ستیزی و استعمار زدایی از ویژگی های عالمان راستین و مبلغان صاحب درد و سوز است. بهترین نمونه اش در این قرن، حضرت امام خمینی «ره» است که وجودش سراپا عشق به مستضعفان و خشم علیه مستکبران بود. آری، همان آبر انسان که با کمال صراحت و شجاعت این اصل را اعلام کرد که:

«یک موی شما (کوخ نشینان) بر همه آن کاخ نشینها... ترجیح دارد»^{۸۷}»

مبلغی که در محیط تبلیغی گام می نهد شایسته نیست سراغ دنیا داران و مرفهین بی درد برود و با این شیوه و رفتارش دل محرومان و مستضعفان را بیازارد.

همواره، در محیط‌های تبلیغی، مرفهین بی‌دردی هستند که از وجود روحانی و مبلغ سوء استفاده می‌کنند و با برخورد‌های ریاکارانه و چاپلوسانه خود را انسان وارسته و خدمتگزار معرفی می‌کنند. مبلغ آگاه و با بصیرت نباید گرفتار این دامها شود که این باعث طرد و دفع پابرهنگان همیشه در صحنه و بسیجیان عاشق و دل‌باخته، می‌گردد. خداوند در قرآن مجید به پیامبر اکرم «ص» چنین خطاب می‌کند:

«وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَ مَا عَدِلْتَ مِنْ حَسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حَسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ»^{۸۸}.

آنان را که صبح و شام خدا را می‌خوانند و جز ذات پاک او نظری ندارند، از خود دور مکن. نه چیزی از حساب آنان بر عهده‌توست و نه چیزی از حساب تو بر عهده‌ایشان. اگر آنان را طرد کنی از ستمگران خواهی بود.

در شأن نزول آیه نوشته‌اند که:

«جمعی از قریش از کفار مجلس پیامبر (ص) گذاشتند در حالی که صهیب، عمار، بلال، خباب و امثال آنان، از مسلمانان کم بضاعت و کارگر، در خدمت پیغمبر (ص) بودند. آنان از مشاهده این صحنه تعجب کردند... گفتند: ای محمد! آیا به همین افراد از میان جمعیت قناعت کرده‌ای؟ اینان هستند که خداوند از میان ما انتخاب کرده است؟ ما پیرو اینان باشیم؟ هر چه زودتر آنان را از اطراف خود دور کن، شاید ما به تو نزدیک شویم و از تو پیروی کنیم»^{۸۹}.

این آیه و آیات مشابه آن، نشانگر این معنی است که: همواره در جامعه گروهی خودخواه و خودبین هستند که محرومین و کوخ‌نشینان را به چیزی نمی‌انگارند و در صدد تحقیر و توهین به آنان می‌باشند.

پیامبران الهی با سرسختی هر چه بیشتر در برابر این افکار انحرافی و طبقاتی مقاومت کردند و هیچ‌گاه ثروتمندان کوردل را بر مسلمانان پاکدل پابرهنگه و با ایمان مقدم نمی‌داشتند.

قرآن در این باره می‌فرماید:

«وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشَىٰ يُرِيدُونَ وَجْهَ وَلَا تَفْعَلْ

عیناک عنهم نرید زینة الحیوة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا واتبع هواه
وكان امره فرطاً^{۱۰}»

و همراه با کسانی که پروردگار خود را صبح و شام می خوانند و تنها خوشنودی او را
می طلبند، خود را به صبر و ادب. هرگز چشمهای خود را، به خاطر زینتهای دنیا، از آنان
بر نمیگیرد و از کسانی که قلبشان را از یاد خود، غافل ساختیم اطاعت مکن. آنان که
پیروی هوای نفس کردند و کارهایشان افراطی است.

در اینجا به عنوان حسن ختام، گوش فرا می دهیم به سخنان احیاء اسلام
ناب محمدی «ص» امام خمینی:

«علمای اصیل اسلام، هرگز زیر بار سرمایه داران و پول پرستان و خوانین نرفته اند و
همواره این شرافت را برای خود، حفظ کرده اند. و این ظلم فاحشی است که کسی
بگوید: دست روحانیت اصیل طرفدار اسلام ناب محمدی «ص» با سرمایه داران در
یک کاسه است و خداوند کسانی را که این گونه تبلیغ کرده و یا چنین فکر
می کنند، نمی بخشد. روحانیت متعهد، به خون سرمایه داران زالوصفت تشنه است و
هرگز با آنان سرآشتی نداشته و نخواهد داشت^{۱۱}»

شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مجمع علوم انسانی



۱. «سوره فصلت»، آیه ۳۳.
۲. «سوره آل عمران»، آیه ۱۱۰.
۳. «سوره آل عمران»، آیه ۱۰۴.
۴. «سوره مائده»، آیه ۳۲.
۵. «تفسیر نور الثقلین»، ج ۱/۶۲۰؛ «الحیة»، ج ۱/۳۷.
۶. «بحار الانوار»، ج ۱۹/۱۶۷.
۷. «نهج البلاغه»، حکمت ۳۷۴.
۸. «سوره توبه»، آیه ۱۲۲.
۹. «الحیة»، ج ۱/۵۸.
۱۰. «الحیة»، ج ۲/۳۰۸.
۱۱. «جهاد اکبر»، ۴۴/.
۱۲. «سوره اعراف»، آیه ۶۸.
۱۳. «نهج البلاغه، خطبه ۱».
۱۴. «نهج البلاغه»، خطبه ۱۰۸.
۱۵. «غرر ودرر»، چاپ دانشگاه تهران، ج ۶/۹۴.
۱۶. «المحجّة البيضاء»، ج ۱/۴۲۴.
۱۷. «نهج البلاغه»، حکمت ۴۷۸.
۱۸. «سوره شعراء»، آیه ۱۰۸، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۴۴، ۱۶۳، ۱۷۹.
۱۹. «نهج البلاغه»، حکمت ۷۳.
۲۰. «سوره احزاب»، آیه ۱۰۸، «انوار انسانی و مطالعات فریبی».
۲۱. «مجله حوزه»، شماره ۲۴/۶۱.
۲۲. «نهج البلاغه»، حکمت ۴۵۶.
۲۳. «بحار الانوار»، ج ۷۵/۳۶۴.
۲۴. «سوره شعراء»، آیه ۱۰۹.
۲۵. «اصول کافی»، ج ۱/۴۶.
۲۶. «تحف العقول».
۲۷. «سوره احزاب»، آیه ۲۲.
۲۸. «نهج البلاغه»، صبحی صالح، خطبه ۵۶.
۲۹. «سوره بقره»، آیه ۲۸۵.
۳۰. «سوره سجده»، آیه ۲۴.
۳۱. «پیرامون انقلاب اسلامی»، شهید مطهری/۲۱.



۳۲. «پیام بهر معظم انقلاب»، به مناسبت اولین سال رحلت حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه. ۳۲
۳۳. «سوره فضلت»، آیه ۳۳. ۳۳
۳۴. «سوره بقره»، آیه ۴۴. ۳۴
۳۵. «سوره صف»، آیه ۲-۳. ۳۵
۳۶. «فن سخن و سخنوری»، فلسفی، ۵۷. ۳۶
۳۷. «تحف العقول»، ۳۰۱. ۳۷
۳۸. «جهاد اکبر»، ۳۴/۳۴. ۳۸
۳۹. «الحیة»، ج ۱/۲۳۲. ۳۹
۴۰. «سوره شعراء»، آیه ۲۱۴. ۴۰
۴۱. «نهج البلاغه»، حکمت ۴۷. ۴۱
۴۲. «سوره زمر»، آیه ۳۶. ۴۲
۴۳. «بیدارگران اقلیم قبله»، محمدرضا حکیمی، ۲۲۱/۲۲۱. ۴۳
۴۴. «همان مدرک». ۴۴
۴۵. «سوره مریم»، آیه ۱۲. ۴۵
۴۶. «سوره اعراف»، آیه ۱۴۵. ۴۶
۴۷. «سوره حجر»، آیه ۹۴. ۴۷
۴۸. «الحیة»، ج ۱/۱۵۷. ۴۸
۴۹. «نهج البلاغه»، حکمت ۱۱۰. ۴۹
۵۰. «تحلیلی از نهضت امام خمینی»، ج ۲/۶۰۴. ۵۰
۵۱. «بحار الانوار»، ج ۴۷/۳۴۹. ۵۱
۵۲. «فهرست غررالحکم»، چاپ دانشگاه تهران. ۵۲
۵۳. «همان مدرک». ۵۳
۵۴. «سوره طه»، آیه ۴۲/۴۴. ۵۴
۵۵. «فهرست غررالحکم». ۵۵
۵۶. «سوره آل عمران»، آیه ۱۵۹. ۵۶
۵۷. «سوره مریم»، آیه ۴۷. ۵۷
۵۸. «سوره فرقان»، آیه ۶۳. ۵۸
۵۹. «فرهنگ معین»، واژه حلم. ۵۹
۶۰. «تفسیر سوره انشراح»، شهید مطهری. ۶۰
۶۱. «سوره انعام»، آیه ۱۲۵. ۶۱
۶۲. «سوره انشراح». ۶۲



ششگانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



۶۳. «سوره طه»، آیه ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸.
۶۴. ۶۵. ۶۶. «فهرست غررالحکم».
۶۷. «سوره اعراف»، آیه ۱۹۹.
۶۸. «سوره هود»، آیه ۷۵.
۶۹. «سوره هود»، آیه ۸۷.
۷۰. «سوره انعام»، آیه ۲۴.
۷۱. «سوره سجده»، آیه ۲۴.
۷۲. «تفسیر نمونه»، ج ۱۷/۱۶۶.
۷۳. «سوره روم»، آیه ۶۰.
۷۴. ۷۵. «فهرست غررالحکم».
۷۶. «سوره حجر»، آیه ۸۸.
۷۷. «مجله حوزه»، شماره ۹۱/۸، ۹۲.
۷۸. «نهج الفصاحه»، حدیث شماره ۱۱۸۵.
۷۹. «دعای مکارم الاخلاق».
۸۰. «سوره هود»، آیه ۱۱۳.
۸۱. «الکامل فی التاریخ»، ج ۲/۴۶۳.
۸۲. «سوره شعراء»، آیه ۱۵۲.
۸۳. «سوره اعراف»، آیه ۸۸.
۸۴. «سوره سباء»، آیه ۳۴.
۸۵. «سوره توبه»، آیه ۱۲. «فهرست غرر انسانی و مطالعات تربیتی».
۸۶. «نهج الفصاحه»، شماره ۳۹۴.
۸۷. «در جستجوی کلام امام»، دفتر اول ۴۶. «فهرست غرر انسانی».
۸۸. «سوره انعام»، آیه ۵۳.
۸۹. «تفسیر نمونه»، ج ۵/۲۵۲.
۹۰. «سوره کهف»، آیه ۲۸.
۹۱. «پیام امام، به مراجع و حوزه ها».

